

چهار رساله درباره حضرت ابوطالب و قصیده لامیه آیت الله سید علی بهبهانی، دکتر محمود شهابی، استاد غلامرضا دبیران - به کوشش: علی اکبر صفری
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال دوازدهم، شماره ۴۸ «ویژه حضرت ابوطالب (علیه السلام)»، پاییز ۱۳۹۴، ص ۱۱۱-۱۴۱

چهار رساله درباره حضرت ابوطالب و قصیده لامیه

آیت الله سید علی بهبهانی، دکتر محمود شهابی، استاد غلامرضا دبیران

به کوشش: علی اکبر صفری *

چکیده: این گفتار، شامل دو ترجمه منظوم فارسی از قصیده لامیه حضرت ابوطالب است که غلامرضا دبیران (۱۲۹۶-۱۳۶۵ شمسی) سروده است. در مقدمه این دو قصیده یادداشت‌هایی از سید علی بهبهانی و محمود شهابی درباره مقامات ابوطالب و دو ترجمه یاد شده آمده است. نگارنده در مقدمه، توضیحاتی درباره ابوطالب و قصیده لامیه او آورده و شرح حال و آثار غلامرضا دبیران را بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ابوطالب - قصیده لامیه؛ قصیده لامیه ابوطالب - ترجمه منظوم فارسی؛ دبیران، غلامرضا - شرح حال و آثار؛ بهبهانی، سیدعلی - فضائل ابوطالب؛ شهابی، محمود.

*. کتابشناس و محقق، حوزه علمیه قم.

آنچه پیش روی خوانندگان گرامی است، دو ترجمه منظوم فارسی از قصیده لامیه حضرت ابوطالب است که استاد فقید مرحوم غلامرضا دبیران (۱۳۶۵-۱۲۹۶ شمسی) سروده و به نظر مرحوم آیت الله سید علی بهبهانی صاحب کتاب مصباح الهدایة و استاد فقید دکتر محمود شهابی خراسانی رسانده که به عنوان مقدمه این ترجمه‌ها، مطالبی در مورد حضرت ابوطالب مرقوم داشته‌اند.

آن هنگام که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تنها مانده بود و یآوری نداشت، زمانی که قبیله قریش بر دشمنی با بنی هاشم و پیامبرگرامی اسلام همدستان شده بودند، حضرت ابوطالب رضی الله عنه قصیده لامیه را در دفاع از ایشان سرود. این قصیده که هم‌اورد ندارد، در شمار شیواترین و زیباترین سروده‌ها در عرصه فصاحت و بلاغت و در زمره نخستین اشعار در مدح و ستایش پیامبرگرامی اسلام است. جناب ابوطالب در این قصیده با اشاره به دشمنی قریش و به بیان اقدامات خود در متحد کردن قومش می‌پردازد، به مناسک و مکان‌های مقدس حج و حرم سوگند یاد می‌کند و پناه می‌برد و حمایت دلاورانه خود را از ایشان ابراز می‌دارد. در مشهورترین بیت آن، سیمای نورانی پیامبر چنین به نظم در آمده است:

و ابیضٌ یستسقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمة للأرامل

سپیدرویی که به احترام او، باران از ابر درخواست می‌شود، شخصیتی که پناهگاه یتیمان و نگهبان بیوه‌زنان است.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه این قصیده را هم طراز با قصیده امرؤ القیس - که در شمار معلقات سبع است - دانسته است: «فی القصیده اللامیه، التي شهرتها

کشهرة "قفا نيك".^۱ علامه امینی آن را از قصیده امرؤالقیس نیز برتر می‌داند: «قلت: هذه قصیده عظيمة بليغة جدا لا يستطيع يقولها إلا من نسبت إليه، وهي أفحل من المعلقات السبع، وأبلغ في تأدية المعنى منها جميعها»^۲

این قصیده را بنی‌هاشم، نسل به نسل به فرزندان خود می‌آموختند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این قصیده را بیاموزید و به فرزندان خود نیز بیاموزید.^۳ مرحوم استاد دبیران در باره اهمیت این قصیده بیان داشته است: «این قصیده از نظر شیعیان خیلی اهمیت دارد، زیرا عده‌ای عقیده دارند که آیه مبارکه انک لا تهدي من احببت ولكن الله يهدي من يشاء (سوره قصص آیه ۵۶) درباره حضرت ابوطالب علیه السلام است. و یکی هم جسارت کرده و به حضرت علی علیه السلام گفته بود که پدرت ایمان نیاورده است. در حالی که حضرت ابوطالب علیه السلام قبل از فتح مکه - هنگامی که مسلمین در شعب ابوطالب سه سال در محاصره بودند و حضرت امیر علیه السلام شبانه آذوقه می‌آوردند و حضرت خدیجه سلام الله علیها در همان جا وفات یافت - این قصیده را در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله سرود و در شعر نام خدا را برده است، پس معلوم می‌شود موحد بوده و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را تنها نگذاشته است. پس چه کسی از وی به اسلام نزدیک‌تر است؟»^۴

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، ۵۸۶ - ۶۵۵ ق، (چاپ افست منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی قم - ایران ۱۴۰۴ ه ق) ج ۱۴ ص ۷۸.

۲. الغدير في الكتاب و السنة و الادب، العلامة الشيخ عبدالحسين اميني، (قم، مركز الغدير للدراسات الاسلامية، ۱۴۳۰ ق) ج ۷ ص ۴۵۸.

۳. الصحيح من سيرة الامام علي عليه السلام او المرتضى من سيرة المرتضى، السيد جعفر مرتضى العاملي (قم، ولاء المنظر عجل الله تعالى فرجه، ۱۴۳۰ ق) ج ۲ ص ۹۸.

۴. ابجد عشق، مقدمه ص «ل».

علامه امینی در اهمیت این قصیده و دلالت آن بر ایمان حضرت ابوطالب نوشته است: من نمی‌دانم شیوه اعتراف و شهادت دادن بر نبوت پیامبر، چگونه است؟ وقتی که در ابیات این قصیده با شیوه‌های گوناگون مطرح شده است. اگر یک اشاره از آنچه بارها در این قصیده آمده، در شعر و یا نثر کسی باشد، بر اسلام او کافی است؛ چگونه همه اشاره‌ها و تصریح‌های این ابیات بر اسلام و ایمان ابوطالب دلالت نکند؟ بسیار عجیب و پند آموز است.^۱

علی فهمی بن شاکر موستاری چلبی‌زاده، مفتی سابق اهل تسنن بوسنی هرزگوین که مدتی را به تدریس عربی در دارالفنون تهران گذرانده بود، شرحی بر این قصیده به سال ۱۳۲۷ قمری نوشته با عنوان «طلبة الطالب فی شرح لامیه ابی‌طالب» که متن آن در مجله الموسم، شماره ۱۰۰ سال ۲۰۱۳/۱۴۳۴ ص ۳۷-۹۵ منتشر شده است. این شرح، بخشی از کتاب او به نام «حسن الصحابة فی شرح اشعار الصحابة» است.

ترجمه این متن به شعر موزون و بر دو وزن جداگانه کاری است که در سرایش آن فیض روح القدس مدد رسانده است. نگارنده سطور با جستجو در کتابشناسی‌های ویژه حضرت ابوطالب، نمونه‌ای برای آن نیافته است.^۲

۱. الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، العلامة الشيخ عبدالحسين امینی، (قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، ۱۴۳۰ق) ج ۷ ص ۴۶۰.

۲. نگاه کنید به:

«معجم ما آلف عن عن ابی‌طالب (علیه السلام)»، عبدالله صالح عبدالله الموسوی المنتفکی، مجله المرشد، (العدنان ۲۱-۲۲)، ۱۴۲۹/۲۰۰۸ق.

«کتابشناسی حضرت ابوطالب (علیه السلام)»، ناصرالدین انصاری قمی، نشریه میراث شهاب، سال هجدهم، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۷۰.

زندگی نامه مرحوم استاد دبیران

یادآوری می‌شود زندگینامه استاد دبیران در شماری از منابع آمده است.^۱ همچنین دکتر سید محمدباقر کمال‌الدینی کتاب مستقلى با عنوان "احوال و آثار استاد غلامرضا دبیران" نگاشته و حق مطلب را درباره این شاعر و هنرمند بزرگوار ادا کرده است. آنچه در این مجال می‌خوانید، از مقدمه آثار مرحوم دبیران و اطلاعاتی از خانواده ایشان گرفته شده است.

استاد غلامرضا دبیران از خاندان ولایت و هنر است. ایشان متولد تهران است و ریشه او به روستای نجم‌آباد شهرستان نظرآباد البرز می‌رسد. پدر ایشان میرزا شفیع دبیر افخم (درگذشته ۱۳۳۳ش) از خوشنویسان گمنام روزگار ماست. ایشان قرآن کریم و دیوان حافظ و ادعیه و احادیث و مناجاتهای امیرالمومنین (علیه السلام) را به خطوط چشم نواز کتابت کرده است. پدر بزرگ ایشان میرزا تقی عنوان نگار دبیر اعلم ساوجبلاغی است.^۲ دبیر اعلم ساوجبلاغی نخستین ناظم نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه و مصباح الشریعه است. میرزا محمد منشی ساوجبلاغی مسئولیت تحریرات محرمانه و رسائل خاصه محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار را به عهده داشته است. پدرمیرزا محمد

۱. رجوع

سخنوران نامی معاصر، سیدمحمد باقربرقی (قم، دارالعلم، ۱۳۹۱) ج ۱۳ ص ۴۳۳-۴۴۲.

اثر آفرینان؛ زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا ۱۳۰۰ شمسی)، (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸) ج ۳ ص ۲۰-۲۱.

مولفین کتب چاپی فارسی، خان بابا مشار (تهران، بی‌نا، ۱۳۴۲) ج ۴ ص ۶۹۴-۶۹۵.

دانشنامه مشاهیر یزد، به اهتمام میرزا محمد کاظمینی، یزد، ریحانة الرسول ﷺ، ۱۳۸۲ ج ۱ ص ۵۷۶-۵۷۷.

۲. مجله پیام بهارستان، تابستان ۱۳۸۹، دوره ۲، سال ۲، ش ۸، صص ۵۶۴-۵۹۳، مقاله‌ی «دبیراعلم ساوجبلاغی و کتاب «چاره ساز» شرح کلمات قصار نهج البلاغه».

منشی علیقلی و نیای او میرزا عبدالکریم نجم آبادی ساوجبلاغی است. میرزا عبدالکریم از بزرگان حکومت عصر فتحعلیشاه قاجار به شمار می‌آید که به نوشته عنوان نگار، درجه اول خدمتگزاری را داشته است.

شادروان غلامرضا دبیران به سال ۱۲۹۶ خورشیدی در تهران متولد شد. شاعری خوش قریحه، محقق متعهد و مترجمی دانا بود که در خانواده علم و ایمان پرورش یافت. از آوان کودکی به فراگرفتن قرآن و تمرین خوشنویسی در محضر پدر و پدربزرگ پرداخت و تحصیلات کلاسیک را در رشته علمی در دبیرستانهای تهران و دوره تحصیلات دانشگاهی را در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران گذراند. از محضر استادان بزرگواری چون اساتید فقید، ملک الشعراء بهار، عبدالعظیم خان قریب، فاضل تونی، احمد بهمنیار، سید کاظم عصّار و بدیع الزمان فروزانفر کسب فیض کرده و همواره مورد لطف و مرحمت آن بزرگواران قرار می‌گرفت. دروس حوزوی را نیز از برخی اساتید مانند شیخ مرتضی غمامی طالقانی آموخت.^۱

استاد دبیران به مأموریت‌های دولتی مانند شهرداری در شهرهای مختلف اعزام می‌شد. وی به هر شهر که مأموریت خدمت پیدا می‌کرد، نزد بزرگان علم و دین خوشه‌چینی کرده و خرمن معرفت گرد آورده بود. حضرات آیات: شهید صدوقی، سیدعلی محمد وزیری یزدی، میرزا خلیل کمره‌ای، سیدحسن مرعشی شوشتری، شیخ بهاءالدین محلاتی شیرازی، سید روح‌الله خاتمی، سیدعلی موسوی بهبهانی و شیخ محمدصالح سمنانی مازندرانی، از اساتیدی هستند که آن مرحوم با آنها

۱. زندگی نامه استاد دبیران به قلم فرزندش سرکار خانم دکتر حکیمه دبیران، در مقدمه کتاب ابجد عشق.

ارتباط علمی داشت.

استاد دبیران در شیراز با شادروانان، اساتید علی‌اصغر حکمت و نورانی وصال؛ در مشهد مقدس با بعضی اساتید سخن چون دکتر قاسم رسا و احمد گلچین معانی مباحثه و مراوده و مقابله اشعار داشتند.^۱

استاد غلامرضا دبیران پیش از انقلاب سالیانی به خدمت در دفتر نخست وزیری اشتغال داشت و سپس در سمت شهردار شیراز، معاون شهردار اهواز، معاونت استانداری خراسان، فرمانداری کل یزد و سمنان به خدمت اشتغال داشتند.

در مأموریت کوتاه تبریز با مرحوم استاد سیدمحمدحسین شهریار ملاقات‌هایی داشتند که اشعار و آثار قلمی به یادگار مانده است. شهریار در قصیده‌ای ایشان را چنین ستوده است:

دگر غلام رضا شهرتش دبیران است

به خط خوش همه سرمشق اهل ایمان است.^۲

مرحوم دبیران در دوران زندگی پر برکت خویش، مجموعه ارزشمندی از کتابهای چاپی و خطی فراهم آورد. نظر به چیره دستی ایشان در هنر و ادبیات و علوم اسلامی و امور اداری و سیاسی، کتابهای کتابخانه ایشان بسیار ارزشمند و ستودنی است. نمونه‌ای از آثار خطی ایشان با آثاری از پدر و نیاکان خویش که به یادگار مانده، از نظر خوشنویسی و ادبی در شمار آثار نفیس و دست نیافتنی قرار دارد. این آثار بر اساس وصیت نامه ایشان در فروردین ۱۳۹۲ به کتابخانه

۱. همان، ص ۳۷۵-۳۸۵.

۲. مقدمه، ص ز-ح-ط.

آستان قدس رضوی و بخشی از آن به کتابخانه وزیری یزد (از موقوفات آستان قدس رضوی) تقدیم گردید.

همسر ایشان بانوی هنرمند سرکار خانم عفت محمدی (دبیران) نیز در شمار بانوان خوشنویس است که برایشان بهبودی و عافیت آرزو داریم. کتابت قرآنی با ترجمه مشهور الهی قمشه‌ای و قرآنی به ترجمه مرحوم عبدالمحمد آیتی به خط نسخ عالی از آثار قلمی ایشان است.

استاد دبیران به سال ۱۳۶۵ در تهران درگذشت و در آرامگاه بهشت زهرا سلام الله علیها قطعه ۱۰۲ به خاک سپرده شد. خداوند روح ولایی او را غریق رحمت کند.

در این مجال از خاندان بزرگوار ایشان بویژه همسر ایشان خانم عفت محمدی و سرکار خانم دکتر دبیران و دیگر افراد این خاندان که به بزرگ زادگی و هنرمندی و دانشوری شناخته شده‌اند، کمال تقدیر و تشکر داریم، به عنوان "حقیقه الشکر العجز عن الشکر" از آنان کمال تقدیر و تشکر را داریم.

آثار و تألیفات

استاد دبیران بر همان رسم کهن خوشنویسی که از نیاکان به یادگار مانده قران کریم، نهج البلاغه، دیوان حافظ، شماری از آثار فاخر را کتابت کرده و هم چنین مرقع‌هایی نفیس به قلم نستعلیق و شکسته نستعلیق و ثلث تحریر نموده است. فهرست ذیل نمونه‌ای از تألیفات ایشان است:

- هزاره در نحو

ترجمه فارسی خلاصة النحو یا الفیه ابن مالک (۶۰۰-۶۷۲ ق) به شعر. کتاب الفیه در هزار بیت سروده شده و شروح آن مانند نهج المرضیه و شرح ابن عقیل

و... (سیوطی) در شمار کتب درسی حزوہ‌های علمیه قرار دارد. در ترجمه منظوم این اثر، همان وزن شعری و انتقال مفاهیم بیت به بیت رعایت شده است. استاد دبیران این کتاب را به درخواست آیت الله سید محمدحسن مرعشی شوشتری در سه سال (۱۳۶۲-۱۳۶۴) به نظم کشیده است. سرودن هزاره در نحو، در تهران شب دوشنبه ۲۲ مهر ۱۳۶۴ برابر ۲۷ محرم ۱۴۰۶ ق، به پایان رسیده است. این مجموعه با خط نسخ و نستعلیق مرحوم استاد دبیران کتابت شده و به صورت عکسی منتشر شده است. در آغاز این اثر، مقدمه آیت الله سیدمحمدحسن مرعشی شوشتری و دکتر مهدی محقق آمده است.

این اثر به کوشش خانم دکتر حکیمه دبیران- فرزند بزرگوار ایشان- در سال ۱۳۷۶ توسط دفتر پژوهشهای فرهنگی به طبع رسیده است.

- ابجد عشق، دیوان اشعار

این مجموعه شامل غزلیات، قصاید، مثنوی‌ها و ترجمه‌های منظوم است. همچنین اشعاری که شاعران دیگر در جواب ایشان سروده‌اند و اشعاری که در رثای ایشان سروده شده، در این دیوان فراهم آمده است. این دیوان در بر دارنده ۷۵ غزل و سی قصیده و ۲۱ مثنوی و ۲۳ ترجمه منظوم است.

سروده‌های استاد دبیران بیشتر در موضوع ستایش مقام اهل بیت (علیهم السلام) و رثای خانواده و اساتید و بزرگان علم و دین است. ترجمه‌های منظوم ایشان نیز ویژه ادعیه و مناجات معصومین و قصیده‌های شاعرانی مانند بوصیری، حسّان، ابونواس و... است.

شماری از تبادله اشعار ایشان با بزرگان علم و ادب مانند استاد سیدمحمدحسین شهریار، بدیع الزمان فروزانفر، قاسم رسا، علامه محمدصالح حائری مازندرانی،

انجمن کتابخانه‌های عمومی یزد در ۴۱۶ صفحه وزیری منتشر شده است.
- تاریخ قرآن کریم که دانشنامه کارشناسی ایشان در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران است و در سال ۱۳۲۱ ش به راهنمایی استاد علامه فروزانفر نوشته شده است.

- ترجمه نهج البلاغه. متأسفانه این ترجمه ناتمام مانده و بیش از نیمی از کتاب نهج البلاغه به فارسی ترجمه شده است. ایشان متن نهج البلاغه را به خط نسخ تا پایان خطبه هشتاد و سوم - معروف به الغراء - کتابت کرده و تا نیمه خطبه پنجاه و چهارم به فارسی برگردانده و به خط نستعلیق تحریر نموده است.
- ترجمه منظوم سورة جمعه در آغاز در وصف نماز جمعه و اهمیت روز جمعه در ۱۴۰ بیت، تهران، ۱۳۶۰.

- ترجمه منظوم دعای توسل در ۶۴ بیت سروده شده.
- ترجمه منظوم دعای کمال در ۱۳۱ بیت در تهران ۲۶ ربیع الاول ۱۳۷۳ مطابق ۱۳۳۲/۹/۱۳ سروده شده و در همان سال در انتشارات کلاله خاور تهران به خط میرزا شفیع دبیران (دبیر افخم) به چاپ رسیده است.
- ترجمه منظوم دعای افتتاح ۹۶ بیت سروده شده.

- ترجمه منظوم ادعیه روزهای ماه مبارک رمضان در ۲۱۴ بیت سروده شده.
ترجمه منظوم دعای افتتاح، دعا‌های روزهای ماه مبارک رمضان، دعای کمال، به کوشش سرکارخانم صدیقه رضانی (بهروزیان) در سال ۱۳۶۶ در ۶۶ صفحه به چاپ رسیده است.

- ترجمه منظوم زیارت امین‌الله در ۲۸ بیت در مشهد مقدس به نظم در آمده و تاریخ تحریر آن ۶ هفتم مهر ۱۳۴۸ برابر جمعه بیست و چهارم جمادی الثانی

۱۳۸۷ است.

این اثر همراه با سروده‌هایی در مدح حضرت امیرالمومنین و حضرت سید الشهداء علیه السلام از مرحوم دبیران و سرکارخانم حکیمه دبیران در تهران به چاپ رسیده است.

- ترجمه منظوم عهدنامه مالک اشتر.

- ترجمه منظوم مناجات الراغبین در ۱۸ بیت.

- ترجمه مناجات المطیعین در ۱۱ بیت.

- ترجمه منظوم دعای فرج در ۱۸ بیت.

- ترجمه منظوم قصیده لامیه حضرت ابوطالب

- ترجمه منظوم قصیده لامیه به وزن دیگر که متن این دو اثر در ادامه این مطلب خواهد آمد.

- ترجمه منظوم قصیده برده بوصیری ۱۶۳ بیت.

- ترجمه منظوم قصیده نونیۃ العجم در ۴۳ بیت.

- ترجمه منظوم قصیده مارون بیک عبود ۱۰۹ بیت در مشهد به سال ۱۳۴۶

سروده شده است. این متن ترجمه منظوم قصیده شاعر و دانشمند مسیحی، ساکن

لبنان است که در مدح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سروده شده و ترجمه نثر به قلم

آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای و ترجمه منظوم آن به قلم استاد دبیران است. این

کتاب در تهران، انتشارات اقبال، در ۱۳۸۶ ق در ۴۸ صفحه منتشر شده است.

- ترجمه منظوم قصیده علامه محمد صالح حائری مازندرانی در مدح یحیی بن

موسی بن جعفر علیه السلام ۲۳ بیت.

- ترجمه اشعار غدیریہ حسّان

- ترجمه منظوم مخمس استاد حاج شیخ عبدالصاحب از شعر ابونواس در مدح حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در ۱۲ بیت.

- قصیده موش و گربه، این منظومه به اقتفای موش و گربه عبید زاکانی سروده شده و دارای تصاویری ارزشمند به قلم استاد دبیران است. ترقیمه این منظومه هم زمان با عید مشروطیت در ۲۵ مرداد ۱۳۳۱ است

- ترجمه منظوم زیارت نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به روایت صعصعة بن صوهان. یاد آوری می شود آیین آثار جز ترجمه منظوم عهدنامه مالک اشتر، در کتاب ابجد عشق منتشر شده است.

- یک دوره دستور زبان فارسی به فارسی سره.
- ترجمه کتاب عوامل فی النحو ملا محسن که از کتب درسی حوزه های علمیه است.

- ترجمه چند مقامه از کتاب مقامات حریری.

توضیح در مورد ترجمه منظوم قصیده لامیه حضرت ابوطالب علیه السلام

شماری از بزرگان و دانشمندان در باره این قصیده آثاری نگاشته اند؛ مانند شرح قصیده لامیه حضرت ابوطالب علامه سردار کابلی، زهرة الادبا فی شرح لامیه شیخ البطحاء از شیخ جعفر نقدی، قصیده لامیه حضرت ابوطالب از مفتی محمد عباس، طلبة الطالب فی شرح لامیه ابی طالب.^۱

دو ترجمه منظوم استاد دبیران - که در دو وزن مختلف سروده شده - اینک جداگانه با خط چشم نواز سراینده آن در این مجموعه به چاپ می رسد. خطی

۱. معجم ما آلف عن عن ابی طالب علیه السلام، عبدالله صالح عبدالله الموسوی المتنفکی، مجلّة المرشد، (العدنان ۲۱-۲۲)،

که استاد بدیع الزمان فروزانفر در مدح آن سروده است:

خط چنین شهر هم چنین باید بر تو از عقل آفرین شاید
تیر گو مر سپهر راست دبیر بر تو تحسین همی کند تقدیر
بودی ار در زمان ما قابوس بر بنان و خط تو دادی بوس
خواستم تا به جایزه سخت از گهرها بیاکنم دهن
گوهرکان اگر ندادم دست هیچ غم نیست گوهر جان هست^۱

توضیح این که دو ترجمه به سال ۱۳۷۱ قمری = ۱۳۳۱ شمسی به سفارش مرحوم آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای به انجام رسیده چنانکه مرحوم دبیران در انجام هر دو ترجمه و آغاز ترجمه دوم به نام او اشاره کرده است. مرحوم کمره‌ای برای این ترجمه‌های منظوم، مقدمه‌ای مبسوط نگاشته که در مجال دیگر منتشر می‌شود، انشاءالله.

گفتیم که آیت الله سید علی موسوی بهبهانی صاحب کتاب مصباح الهدایة^۲ و دکتر محمود شهابی خراسانی پس از دیدن ترجمه‌های منظوم مرحوم دبیران، مطالبی ارزشمند درباره حضرت ابوطالب علیه السلام نگاشتند که اینک در پی می‌آید.

مقدمه آیت الله سید علی موسوی بهبهانی (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. و الصلوة و السلام على خير خلقه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آله الطاهرين. و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين
بعد چون جناب دانشمند محترم آقای غلام رضا دبیران - وفقه الله تعالى - را

۱. بخشی از قصیده علامه بدیع الزمان فروزانفر در مجموعه ابجد عشق، ص ۳۸۴.

۲. درباره‌ی این کتاب، بنگرید به مقاله‌ی "گفتاری درباره آیت الله بهبهانی و کتاب مصباح الهدایة" نوشته دکتر ماندنی موساتیان در سفینه شماره ۱۵. توضیح این که نویسنده مقاله، خود از شاگردان مرحوم بهبهانی است. (ویراستار)

ملاقات نمودم در مشهد مقدس رضوی علی مشرفه آلاف ثناء و تحیه، و اظهار داشتند که قصیده لامیه حضرت ابوطالب سلام الله علیه را ترجمه به فارسی نموده و به رشته نظم در آورده، مناسب دیدم که شمه‌ای از حالات آن جناب راجع به کمال ایمان و مقام شامخ آن بزرگوار، به عنوان مقدمه از برای منظومه ایشان ذکر نمایم.

فی مجمع البحرين در ماده طلب: فی الحديث عن مولانا الصادق علیه السلام: «إِنَّ مَثَلَ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ أُسْرُوا بِالْإِيمَانِ وَأُظْهِرُوا الشَّرْكَ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ». از این حدیث شریف مستفاد می‌شود که اسرار ایمان حضرت ابوطالب، محبوب و مرضی حضرت پروردگار عالم بوده، به لحاظ این که حمایت و نصرت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله در اسرار ایمان آن جناب بوده، و فی حدیث آخر: سئل ابو الحسن علیه السلام ما كان حال ابي طالب علیه السلام؟ قال علیه السلام: أقرّ بالنبي وبما جاء به ودفع إليه الوصايا ومات من يومه. از این حدیث مستفاد می‌شود که حضرت ابوطالب وصی انبیاء قبل بوده و وصایای آنها به عنوان ودیعه نزد آن جناب بوده که بسپارد به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله، پس ایمان آنجناب از اول امر بوده، فلم یُشرك بالله طرفة عين.

در ماده جمل؛ پس از ذکر حساب جمل، قال: و منه الحديث: «أسلم ابو طالب بحساب الجمل و عقد ثلاثاً و ستين اى عقد على خنصره و بنصره الوسطى و وضع إبهامه عليها و ارسل السبابة و قال: لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله».

و فی حدیث الصادق علیه السلام و قد سئل: انّ ابا طالب اسلم بحساب الجمل؟ قال: بكلّ لسان. ثمّ قال: و فی مناقب ابن شهر آشوب: روى شعبة، عن قتادة، عن الحسن فى خبر طويل و فيه قال رسول الله صلی الله علیه و آله: يا عم إنك تخاف عليّ أذى أعادى و لا تخاف على نفسك عذاب ربى؟ فضحك أبوطالب و قال: يا محمد دعوتنى و زعمت. أنّك ناهى، لقد صدقت و كنت قدما أميناً، و عقد على ثلاث و ستين: عقد الخنصر و البنصر و عقد الإبهام على

إصبغه الوسطى، يقول: لا إله إلا الله محمد رسول الله.

از این حدیث شریف مستفاد می‌شود که آن حضرت امین بر ودائع انبیاء بوده و وصی آنها بوده، کما این که حدیث دوم تصریح به این معنی داشت.

و در کتاب الغدير و [ابوطالب] مؤمن قریش روایت نموده که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در رحبه تشریف داشت و در حول آن جناب، مؤمنون مجتمع بودند. در این هنگام شخصی جسارت نمود و گفت: یا امیر المؤمنین انک بالمكان الذي أنزلك الله وأبوك معذب في النار؟ فقال الامام (علیه السلام) في جوابه: مه فضاً الله فاك والذي بعث محمداً بالحق نبياً لو شفع أبى في كل مذب على وجه الأرض لشقعه الله، أ أبى معذب في النار وابنه قسيم الجنة والنار؟ والذي بعث محمداً بالحق ان نور أبى طالب يوم القيامة ليطفئ أنوار الخلائق إلا خمسة أنوار.

و اخبار در باب ايمان حضرت ابی طالب سلام الله عليه از حدّ احصاء بیرون است و بسیاری از اخبار از طریق خاصّه و عامّه در کتاب الغدير ذکر نموده، هر کس طالب باشد مراجعه به کتاب مزبور نماید.

حرره الأحقر علي الموسوی البهبهانی فی ثامن عشر شهر ربيع الثاني ۱۳۸۵ فی المشهد المقدس الرضوی علی مشرفه الآف ثناء و تحية.

تقریظ مرحوم دکتر محمود شهابی

بسم الله الرحمن الرحيم

نوشتن در این عصر که توجه و عنایت بیشتر مردم به موضوعات مادی معطوف گشته و کالای علم و ادب از رونق و رواج افتاده است، اگر ذوق لطیف و قریحه سرشار مدد کند و توفیق الهی شامل حال گردد، که امری معنوی و مورد توجه شود و اثری چنین پرمایه و نوباوه [طریف و بدیع] از کسی به وجود آید،

در خور اعجاب و شایان تحسین و تقدیس است.

ترجمه منظوم قصیده لامیة الغراء شیخ اباطح جناب ابی طالب، بزرگ قریش و سرور خاندان عبدالمطلب و مفخر عبدمناف، پدر بزرگوار حضرت مولای متقیان علیه السلام و حامی و حافظ خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله و سلم که خود از بدایع قصائد عربی و نفایس اشعار بشمار است و به وسیله فاضل کامل و ادیب لیب آقای غلامرضا دبیران به نظم پارسی به دو وزن مختلف ترجمه شده است، شاهکاریست که اهل فضل و فن، به خوبی حسن قریحه و جودت فکر و احاطه ناظم محترم را بر دو زبان تازی و پارسی متوجّه هستند و بدان تصدیق دارند. از خدا توفیق ایشان را در راه نظائر این گونه امور خواستارم. فایده ربّ العباد بنصره.

۲۰ بهمن ماه ۱۳۳۱ محمود شهابی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اَحمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ
 وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ الْيَوْمَ الدِّينَ بِسْمِ اللَّهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
 مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَفَقَّهُ اللَّهِ عَلَى مَلَاقَاتِ نُحُودٍ وَرُشْدِهِ نَقْدُ رِضْوَانِهِ
 مُشْرِقُهُ أَلْفَ نَافَاةٍ وَنَجْوَاهُ وَنُجْمُهُ وَرُشْدُهُ رُقِصِيدُهُ لَانِيَّةٍ حَضْرَتِ الْبُوطَالِبِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ
 تَرْجُمَةُ بَارِسِي مُنَوَّرَةٍ وَبَرَشْتَةُ نَظْمٍ وَرَاوَرْدَةٍ مَنَاسِبٍ وَبَدِيدٍ كَهَشْتَةِ اَزْخَالَاتِ اَنْجَنَابِ رَاجِعِ
 بِكَالِ اِيْمَانٍ وَهَقَامِ شَاخِ اَنْ بَزْرُ كُوَارِ عُنْوَانِ مَقْدَمِهِ اَزْ بَرَا اِنْظَامِ اِيْشَانِ ذِكْرُنَا اِيْمَانِ
 فِي تَجْمَعِ الْحَرَمَيْنِ وَرِمَادَةِ طَلَبِ فِي اَحَدِيَّتِهِ عَنْ مَوْلَانَا اَصَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنْ تَشْرَفَ
 اِلَيْ طَالِبِ مُشْرِاقِ الْكَلْبِ اسْتِرْدَا اَلْيَانِ وَانْظُرُوا اَلْشَرَكُ فَاَنَامَ اللَّهُ اَجْرَهُمْ تَقِينِ
 اَزْ اِيْنِ حَدِيثِ شَرِيفِ سَعَادَتِيُوْدُ كِهْ اَسْرَارِ اِيْمَانِ حَضْرَتِ الْبُوطَالِبِ مَجْبُودِ مَوْضِعِي
 حَضْرَتِ بِيْرُورْكَارِ عَالَمِ جُودِهِ بِمِلَاظِ اَنْكِيَّةِ حَايَةِ وَفَضْلَةِ بِيْغَمَرِ خَاتَمِ ۴۳۳ وَرَاوَرْدِ اَرَايَانِ
 اَنْجَنَابِ جُودِهِ فِي حَدِيثِ اَفْرَسْكَ اَبُو اَحْسَنِ عَمَّاكَ اَنْ هَالِ اِلَيْ طَالِبِ عَمَّاكَ
 اَقْرَبِ النِّجَى وَبَا حَايَةِ بِيْرُورْكَارِ اِيْمَانِ اَوَاكُتِ مَنِ لُوبَةِ وَازِ اِيْنِ حَدِيثِ سَعَادَتِيُوْدُ
 مَبْنُودِ حَضْرَتِ الْبُوطَالِبِ دَحِي اَنْبِيَاءِ قَبْلُ جُودِهِ وَوَصَايَا اَنْبِيَاءِ عُنْوَانِ دَلِيَّةِ
 نَزْدِ اَنْجَنَابِ جُودِهِ بِسَارِدِ بِيْغَمَرِ خَاتَمِ ۴۴۴ بِسْمِ اِيْمَانِ اَنْجَنَابِ اَزْ اَوَّلِ اَرْوَرْدِ

فلم یُثیرک بالله طرفه عین و در ماده جهر یل ذکر مباح جهر قال و منه الحدیث سلم
 ابو طالب بحساب الجهر و عقد ثلثا و ستین اربعه صغیر و بنصره الوطی و وضع
 ابهامه علیها و ارسد الساب و قال لا اله الا الله محمد رسول الله ص ۴۴ و فی حدیث اهل
 عم و قد سئل ان اباطالب سلم بحساب الجهر قال بکسر لسان ثم قال و فی مناقب ابن
 شهر آشوب و روضه عن قتاده عن الحسن فی حدیث طویل فی قال رسول الله ص ۴۴
 یا عم انک تخاف علی اذی اعاری و لا تخاف علی نفسك عذاب ربی ففکک
 ابو طالب و قال یا محمد دعونی و زعمت انک ناجی لحد صدقت و کنت قدما
 و عقد ص ۴۴ و ستین عقد الخمصر و بنصره و عقد الابهام عن صیغه الوطی بقول لا اله
 الا الله محمد رسول الله ص ۴۴ و از این حدیث شریف مستفاد می شود که آنحضرت این
 برود را تعابیر ابجده و وضعی آنها برده کما علیه حدیث حرم و کما تصریح باین معنی
 داشت و در کتاب البغیر و مؤمن فریش روایت نموده که حضرت امیر المؤمنین هم در
 رحبه شریف داشت و در حواله نجاب مؤمنون مجتمع بودند در این هنگام شخصی
 نمود و گفت یا امیر المؤمنین انک بالمكان الذي انزلك الله والوكة بعد

في النار

فقال الامام ع في جوابه رض الله فاك والذي بعث محمد ص م بالحق نبيا لوضع
 الي في كل منب على وجه الارض لشفعه الله ع الي معذب النار وابنه قسم الجنة و
 النار ان نور ابي طالب يوم القيمة ليطفى النوار الخلق الاخسة النوار واخبار باب
 ايمان حضرت ابي طالب سلام الله عليه ارضه احصا وميردول است ولساير اراخبار
 از طريق خاصه وعامة در كتاب الفدي ذكر نموده هر كس طالب شده وجه كتاب را در
 نايه حزن الله ع المولى الحسين ع نامى عشرته ربيع الثاني ۱۳۸۵ في المشه بعد من
 ع شرفه آلاف ثناء وتحمية

کان امیرالمؤمنین علیه السلام یحب ان یروی شعر
ابطالب و ان یدون وقال علیه السلام
تعلّموه وعلّموه اولادکم فانّه کان علی دین الله
وفیه علم کثیر

سفینه البحار ج ۲ صفحه ۸۱

تاسوی او کند میل در بحث حق و باطل
فی جامه کش برآرد از تن که بلابل
برکنده اند دل را کیل باره از وسایل
پذیرفته اند نیزنگ از دشمن مزایل
کز خشم میگزینند از مانسان انامل
وین آبدار شمشیر میراثم از مقابل
جستم تمسک آنگاه بر ثوب و آن دصائل
آن جایگه که آرد سگوند مرد نافل
در دامن اساف است هم در میل نائل
آرام اشترانی بینش اندو بازل
آویخته گردن چون بس از عشا کل
از دشمن طاعن و زیروان باطل

ای دوست گوش من نیست را آغاز به عادل
ای دوست رای هر کس مخصوص باشد او را
دیدم مودتی نیست دیگر در آن قبائل
آزار و دشمنشان باماشد آشکارا
سگوند یاد کرده بادسته ای بداندیش
در صبر بودم و بود این نیزه روان نیز
خواندم بکعبه یاران احضار کردم خوان
بر خاستیم و رفتم با هم بدر که خاص
و آنجا که اشعرون بار گیرند از شتر تا
بر بازوان نشانه کردن نهاده بر بار
بینی ز سنگ مرمر و زمره های ایضی
بردم پناه آنجا پروردگار را من

زان
۲۱۹

زان بدولی که مارا جوید نهان معایب
 بر غارتور و بر آنک کوه بشیر افراشت
 بریت حق آن بیت کاند میان بکه است
 بر سنگ اسود آن آنکه که مستحش آرند
 بر آن اثر که بگذشت پای خلیل بر سنگ
 بر سیه که آرند بین صفا و مرده
 بر آلی که آرد تچ خانه خدارا
 بر مشغری که از دور عازم شوند آسرا
 بر آن وقوف کارند بر کوهها شبانگاه
 بر آن شبی که جعفر بر منزل منی نیز
 بر آن کرده کاینده با خنک ناز پرورد
 بر جمره کران نیز کش سر رسند کیسر
 بر قوم کنده چون شب باشند در محصب
 آن دو حلیف کردند پیمان خویش محکم
 بر آنچه گشت پامال خار و گیاه و اشجار
 آیا بجز خداوند از کس سپاه جویم
 بر کام خصم خواهد مارا لئون براند

بر حق
 ۲۲۰

وز آنکه رای خود را درین نمود داخل
 بر آنکه بر حرا شد هم آنکه گشت نازل
 سوگند بر خداوند بنمود خدای غافل
 گیرند در میانش هم روز و هم اصائل
 بی پاموزه پانی مرطوب و غیر ناعل
 آن دو نگارخانه از صورت و تماثل
 و آنکو بندر آید هم آنکه هست راجل
 باشد لال آنجا ریزشده مائل
 بنهاده دستمارا بر سینه رواحل
 دانی بحرمت آیا بهتر از این منازل
 اسبان باد پیا چون دانه های وابل
 ریزند بر سر آن بارانی از جنادل
 آرد گذر برایشان حجاج بکر وابل
 عمدی که باز گردد بر آن همه وسائل
 آنکه که ستر اندند همچون نعام جانل
 زان عاذلی که بنمود مهر خدایش در دل
 بر در بترک و کابل خوار و زبون سائل

بر حق بیت یاده است کز مکه کوچ آیم
 بر حق بیت یاده است دل کندن از مکه
 پروانه سان بگردش در خاک خون در آیم
 تا بر شام بشوند قومی به آهن تیز
 تا کینه تو ز آید از زخم نیزه بر خاک
 من آنچه بنیم اکنون گر جد شو بزدان
 با بازوی جوانی همچون شهاب ثاقب
 هر روزه و همه ماه تا سال کامل آید
 کی ترک سرور خویش یار نگفت قومی
 از آبروی او آب از ابر تیره خواهند
 از او پناه جویند هلاک آمل تا ششم
 یا ارجان من تاخت بر ما سید و بکرش
 بر ما گذر نکردند عثمان و قنفذ اما
 فرمان بر نداشتان از این عبد و خنس
 بس بختگاه دیدیم ما از بیع و نونل
 گر آن دور باسیم یزدان مد نماید
 بو عمر و را نگر کو جز کین ما نجوید
 نجوی سخن براند هر صبح و شام از ما

سکند
 ۲۲۱

جز آن زمان که کیسر باشی در قتل
 تیر و کمان و نیزه یابید در مقابل
 و انجا بریم از یاد اسناد و هم حلائل
 چون اشتران که دارند پشت خود حلال
 افتد از اسب و بر نعل رخ رانند مقابل
 آمیخت نمایم اسب با ما مثل
 سالار و حامی حق مرد این با سل
 گر چه کشیم از این سال دامن سال قابل
 ناموس و آبرو شان در حفظ است کامل
 باشد پناه ایستام هم عصمت ارا مل
 باشند در جوارش در رحمت و فواصل
 کز کین باشد از هم ما را برای آکل
 بر سر نهاده بودند فرمان آن قبائل
 اندیشه ای ندارند از ما بگفت قائل
 رو تاقتند از ما بودند نا بجا مل
 پاداش خویش یا بند صاعی بصاع کامل
 خواهد که کوچ آیم در اهل شام و جامل
 نجوی کن ای با عمر و کینه تو زردل

سو گند میکند یاد کز کینه دل نیاورد
 بنگر که کینه ما بروی چنگ کرده است
 از بولید میسر سعیت چه کرد ما را
 بودی تو آنچنان مرد کز رای و رحمت تو
 ای عتبه قول بدخواه در حق ما مکن گش
 بگذشت و روی از ما گرداند زاده حرب
 این مرد میگزید بر نجد و آب سرش
 گوید که چون مُصاحح ما را شفیق باشد
 مطعم زبون گشتی در روز داد جوئی
 و آن دشمنان سرخت چون بتو روی کردند
 مطعم تراستم کرد آنکو ترا بر آیمخت
 پادش بدید این در عبه شش و نون
 میزان قسط یزدان یک جزو کاید حق
 نا بخزند و نادان آنانکه برگزیدند
 امر و غیر ماکیت ز آل قصی و هاشم
 مخروم و ستم اکنون کج میروند را
 عبد مناف را گو بستید مهر قوم
 آری بجان من این سستی و ناتوانی است

با هم
 ۲۲۲

آنرا بسینی آنرا سپید ابدون حاصل
 آنچه میان شب تل است تا مجادل
 آنکه که تافتی روی از حیل چون محامل
 میبود عیش ما را دامن نه ای تو جابل
 او را دروغ و رشک است هم کینیم و فاول
 پنداشتی تو ادا قیدی است از مقاول
 و انگاه گوید از ما او هیچ نیت غافل
 پوشیده دارد از ما دل سنگی و دواخل
 اعظام و جاهت از من بوده است در جلال
 پیکارجوی مردم جنگ آورد مساجل
 آنرا که ماند تنها نبود نجات حاصل
 فرجام بدد بهشان عاجل بغیر آجل
 و زان صدق او نیز بر خلق نیت غافل
 بر مانی خلف را و آن دسته از غیاطل
 تا بچو قطب باشد در معظم اوائل
 شورا نداند بر ما خصم شرور خامل
 انباز خود مدانید آن ناکسان و اغفل
 باشید خود را انجام گمراه در مفاصل

با هم یگانه و جمع بودید ، بچو پروین
 عبد مناف را باد قطع رحم گوارا
 محفوظ ماند اینها گر خویش مرد باشیم
 زین پیش بد توئی را بسیار از وسائط
 ربط نفیل باشد از مردمان ناکس
 پیغام ده قصی را گردد بکام ما کار
 گر میرسد آن شب از دشمنی شیخون
 گر راستی بجانه میبود جنگ ایشان
 آنرا که میشدیم هشیبه زاده و یار
 ربط کلاب مره بیزار گشته از ما
 از بر باری ما خواهد گستان جمع
 ما را میان ایشان حوض ستایه میبود
 نو بادگان باشم جمع مطیعینند
 خو نخواه نیست دشمن هم او نیز زدی خون
 یعنی تو نو جوانان هنگام رزم هستند
 دشمن کنیز زاده است محبوب بوده باش
 ماییم بس نژاده نسل کرام سادات
 نیکوست نامگذاری فرزند خواهر قوم

در سن
 ۲۲۳

اکنون ز بیم جدائید چون نقش در مراحل
 مار را ز مانودند تنه در این معادل
 دوشید شیر آنرا نوشید غیر باهل
 کافکنده شان سوی مایس باشد اخلال
 قوم معده بود پست گر خافی است و ناعل
 خود بعد با نمایند خوار و زبون خازل
 ما رخ نمی نهفتم در داخل منازل
 پایش جنگ بودیم نزد زن مطائل
 بر جان من سر انجام خود بود غیر طائل
 قطع رحم نموده خود مانده است خاذل
 وز درد را گیرند آن سرکشان جاہل
 ما از توئی غالب چون گردنیم و کاهل
 هر یک بان شمشیر دست مرد صائل
 احواف او نباشند جز هرزه قباہل
 هر یک درنده شیری بر پاره خرا دل
 آل جرج نباشند جز عبقریس عاقل
 کاید بناله اقوام زیشان که بواطل
 دشمنه و کشیده است شمشیری از حائل

واند حسب از ایشان هم تراست و فاضل
هم برادرانش همچون محب و اصل
بر دوستان بود زیب حلال بس مشکل
سبختند در تفاضل چون جاهد او امثل
آرد پر تش آنرا که زوی بنود غافل
باشد شیوخ ما را دشنام در محافل
چداست این پسند رفتار مرد مازل
دانسته اند این را منکر تو بر ابطال
دست تطاول از او یکباره گشت زائل
کز او دماغ کردم با ذروه و کلاکل
دین را نماید اظهار حق است غیر باطل
باشند چون نیاکان بر کار خیر مایل
روزی رسد که ناچار ناله شوند زائل

تا بهت خلیلا شدی دیران
بر نظم این قصیده توفیق گشت حاصل

گذشت از بخت آن عقل کامل
دیران را خلیلا بهت نامل

درین سرزازان او از همه رستار
ای دوستان بدانید شیدی احمد من
تا این جهان پایدا و بر جهان جمال است
در مردمان نباشد مانند او مؤمل
او بخرد و شکست پردداد و نی سبکار
سوگند بر خداوند ترسم شب و کار
بایر چرخ گردون ما پریم او را
فرزندمان باشد در نزد ما ملذّب
چون گوهر محمدی تابید در بر ما
از پشتمانی او دیگر خمید پشتم
یزدان بیاری خویش او را مدد نماید
آزادگان چنین اند حق جوی و راست کردار
کعب لوتی گر آننون جوش و خروش دارند

هزار و سیصد و هفتاد و یک سال
ادب آموختن از شیخ الطبع

کان امیر المؤمنین علیه السلام یحییان یروی
شعرا طالب وان یدون
وقال علیه السلام تعلّموا وعلّموا اولادکم
فان کان علی دین الله وفیه علم کثیر

سفینه البحار ج ۲ صفحه ۸۸

ندارم تا بگوید حق و باطل
نه چون جامه بود اندر بلایل
گسترد آنمه قرب و سائل
به نیزنگ و فسون خصم مایل
که در پنهان گزند از خشم اناهل
بکوته نیزه و شمشیر بائل
تمسک جسته بر ثوب و صائل
که در سوگند آید مرد نافل
بدان اساف و کوه نائل
شرابینشش بودند و بازل
رطب آید خستی از عاقل
زبد خواهی که رو آرد باطل

دزان
۲۲۵

خیلا گوش ز اقل بهر عاذل
خیلا رای هر کس خاص او شد
چو دیدیم نیست مهری در قبائل
بدون افکنده اند از پرده آزار
بدانیشان مارا جمله همعد
سکینه ای بجان خود خریدیم
فرا خواندم بابعه ریط و یاران
ساده رو بدان درگاه کردیم
یمن را رحل آنجا میشود باز
نشان بر بازوان یا بار بر پشت
رخام و مهره بر اعناق کوئی
پناه آنجا برت اناس بردم

وزان بد دل که مار عیب جوید
 بآن کافر اشت ثور و هم بشیر او
 به بیت آن میت کاند بطن مکه است
 به آن سنگ سیه چون مسح آرند
 بجای کام ابراهیم برگشت
 بعضی بین مروه تا صفا نیز
 بهر کلب که تچ بیت آرد
 بآن مشعر که رو آرنش از دور
 و قوفی را که شب آرند بر کوه
 شب جمع و منی را نیز سو گند
 بجعی کز شتاب باد پیمای
 به آن جمره گران چون سرسندش
 بکنده چون محصب راشب آیند
 دو هم سو گند پیمان کرده محکم
 به آنچه رستنی پا مال کردند
 مگر باشد پناهی جز خداوند
 بکام دشمنان خواهد که بیسند

خدا را
 ۲۲۹

دزان کو کرد در دین رای داخل
 به آن کو بر جاشد و آنکه نازل
 بیزان نیت یزدان یسج غافل
 مر آنرا نیرو زو هم اصائل
 که نم بودش بسپای غیر ناغل
 که در آن دوسه باشد تماثل
 به آن کاید بنذر و آنکه راجل
 الال آنجا ست کش ریز سائل
 نهاده دست بر صدر و راجل
 کجا باشد از آن برتر منازل
 چنان نازند کوئی یخت و ابل
 نشان کیند راسش با جنادل
 رسدشان حاج از بکرن و ائل
 که بر آن باز میگردد و سائل
 شتابان چون شمر خان جافل
 مگر تقوی بود در قلب غافل
 بدر رب کابل و تر کیم سائل

خدا را اثر خایان رو نبایم
 به بیت الله که در حفظ محمد
 بگردا و بخاک و خون در آئیم
 خروشد بر شما قومی بپولاد
 بخاک آید هرگز نکیند تو را است
 بیزدان گر شود جد آنچه بینم
 بازوی جوان پیش آهنگ
 به ایام و شهر سال کامل
 چه گوید قوم ترک سید خویش
 برویش آب زابر تیره جویند
 پناه بینوایان ز آل ماشم
 اسید و بگردا و بر مابسی تخت
 نه عثمان نزد ما آمد نه قنفذ
 ملحق چون ابی و ابن عبیدند
 بدیدیم از سبع و نوح فل آزار
 بدان دوست یابیم از خدا خواست
 بین بو عمر و راکز کینه خواهد

زمانه بخوی
 ۲۲۷

ز مکه تا شوی اندر تلال
 کمانها در زره است و مرجع عامل
 بریم از یاد ابناء حلال
 خروش اشتران تحت صلاح
 ز نیزه بازیگر گردد مقابل
 در آمیزیم با اسیاف امثال
 شهاب آسا این حق جوی بابل
 و گردان کشد تا سال قابل
 که او ناموس را باشد موکل
 نگه دار یتیمان و اراکل
 کز و یا بند بس مهر و فواضل
 بکین تا تکه سازد بهر آکل
 ولی بردند فرمان زان قبائل
 نیندیشند در ما گفت قائل
 نه با ما شان مدارا بود در دل
 جزای خویش را گردند نائل
 بیند مان در ابل شاه چاغل

ز مانجوی کند هر صبح و هر شام
 خورد سوگندش کین نیست مارا
 برا و از کینه ماتنگ گشته است
 بپرس از عتبه کز سعیت چه کردی
 نه نادانی تو آن مردی که مارا
 بگفت بد دل ای عتبه نده گوش
 ز مانگدشت ابوسفیان دروخت
 بنجد و آب سردش میگریزد
 مناصح وارگوید اوشفیق است
 نه خواری دیدی ای مطعم زیاری
 ز روز دشمن سر سخت یاد آر
 کشاندنت بدینجا از ستم قوم
 بعبدش و نونفل کیفر بد
 بدان میزان که قسط محض باشد
 چه نا بخرد بود قومی که بگریزد
 صمیم هشتم و آل قصی کیست
 براه کج فاده سهم و مخزوم

شما
 ۲۲۸

ابا عمر و ابلو ای مرد خاتل
 بلی بنیش پیدا غیر خاتل
 بلند یهای آتش تا مجادل
 چو روگردانی از ما چون خاتل
 ز رایی و رحمت بد عیش حاصل
 پراز رشک است و کین کذب و غافل
 که گوئی بود قیسی از مقاول
 پیامش آنکه از ما نیست غافل
 نمان سازد شدیدات و داخل
 بزرگت داشتم من در جلال
 هم از آن جنگجویان مساجل
 ز تنهایی نکرد هیچ حاصل
 دهد یزدان بزودی غیر آجل
 بدان و زان که باشد غیر غافل
 بجای مانی خف و غیاطل
 بجز ما در گران کار اوائل
 با مشورانه خصم پست خاتل

شما عبد مناف ای زبده قوم
 بجان من که این عجز و قنوت است
 شما بودید چون عقد شریا
 گوارا بادتان از ما بریدن
 همه رفتارتان گردد ذخیره
 لوتی را از وساطت بود بسیار
 نقیل از مردمان بدسکالند
 قصی را گو بسان میرسد کار
 شما شب رسیدی گریختون
 بهرجنگی شما پیش بودیم
 بر آنکویار و خواهرزاده میسود
 کلاب از ما همانا گشته بیزار
 پاشد جعشان گر صبر آریم
 در ایشان بودمان حوض سقایه
 نه خو نخواه و نه خویند ایشان
 تو پسنداری جوانانند در رزم
 کنیزک زاده خصم هندکی مام

میا میزید بانا اصل و اغل
 بگمراهی کشد اندر مفاصل
 کنون چون نقش مانده در محل
 رها کردید مارا در معاقل
 سپس دوشید آنرا غیر باطل
 بما افکنده شان باز حلال
 معده دون تر ز هر جانی و ناعل
 پس از ما خوار میمانید و خاذل
 نه پنهان میشدیم اندر مداخل
 اگر چه نزد نسوان مطافل
 بجانم یا قیتمش غیر طائل
 رحم را قطع کرده مانده خاذل
 گریزند آنمه بدخواه جاہل
 ز غالب گردنیم و هم گواہل
 بود منظورشان شر قبائل
 در زده شیر بر لخم خراذل
 جمیع زاده عجید قیس عاقل



ولی مانسل سادات کرامیم
 مکتب نیست خواهرزاده قوم
 راستر باشد او از سربلندان
 بجان من منم شیدای احمد
 هماره او جوان این جهان است^{۱۳۲}
 چو او نبود موئل مردمان را
 شکیباجرد ودانا و پرداد
 بیزدان ترسم از آرم شتابی
 مراد را پیردی آریم هر حال
 بدانتند او نبود مکتب
 چو در مالوهر احمد بتابید
 ز پشیمانیش پشتم کمان شد
 بیاری رستگارش داد ایزد
 گرامی راد مردان استوارند
 خروشی گر بود کعب لوتی را
 دیران را بنظم این قصیده
 هزار و سیصد و هفتاد و یکسال

همه نالند زایشان در بواطل
 درخشان سیف بیرون از حائل
 که در بجهت او هست فاضل
 برادرهای او را چون موصل
 بیاران زنیت و رب المثل
 اگر سنجند جاهش را امثال
 پرستند آنکه را زوینت غافل
 بودنگ مشایخ در محافل
 بود این چه نباشد قول نازل
 توجیه نیست بر قول اباطل
 از او دست تطاولت زائل
 که کوشیدیم بکومان و کلاکل
 کند اظهار دین غیر باطل
 به نیکی چون نیاکانند مایل
 بروزی ناگهان گردند زائل
 بحمد الله شد توفیق حاصل
 گذشت از هجرت آن عقل کامل

ادب آموختن از شیخ الطبع
 دیران را خلیلا هست نائل

۱۳۷۱

۲۳۰